



مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران



تقویم و روز شمار ماه ربیع الاول

۱۰ ربیع الاول: ازدواج حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) با خدیجه کبری (سلام الله علیها) (سال ۲۵ عام الفیل)
 ۱۷ ربیع الاول: ولادت پیامبر (صلی الله علیه وآله) (سال ۱ عام الفیل): زادروز فرخنده امام جعفر صادق (علیه السلام) (سال ۸۳ ه.ق)
 ۲۱ ربیع الاول: اعدام نمر باقر النمر از عالمان شیعه (۱۲ دی ۱۳۹۴ ش) (سال ۱۴۳۷ ه.ق)

۱ ربیع الاول: هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (سال ۱ ه.ق): لیلة المیبت (سال ۱ ه.ق): نزول آیهای در شأن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (سال ۱ ه.ق)
 ۷ ربیع الاول: شهادت محسن بن علی (علیه السلام) (سال ۱۱ ه.ق)
 ۸ ربیع الاول: شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) (سال ۲۶۰ ه.ق)
 ۹ ربیع الاول: آغاز امامت حضرت ولی عصر (علیه السلام) (سال ۲۶۰ ه.ق)

در این شماره اسوه می خوانیم:

«یادآوری حیات شهدا» از قاب اسوه	آگاهانه انتخاب کن؛ نه کور کورانه
تأثیر مواد غذایی در رشد عقل	تقارن دو میلاد مبارک است
ضرورت پذیرش مطلق شریعت پیامبر	علی که بود؟
رابطه امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهر سامرا با تمام دنیای اسلام	سبک زندگی کوثری (قسمت بیست و پنجم: سوره کریمه بلد)
دل‌های مان هنوز زده نور اربعین دارد	تربیت در محیط خانواده (قسمت سی و هشتم)



آگاهانه انتخاب کن

نه کور کورانه

فخری مرجانی

هر از چندی باید از خود پرسید که «من» برای چه خلق شده‌ام و سرانجام چه خواهد شد؟ موجودی که می‌تواند مقامش از ملائکه بالاتر رود و از طرفی از پست‌ترین حیوانات هم پست‌تر شود؛ خیلی فوق‌العاده و شگفت‌انگیز است. مجهز شده است به قدرت انتخاب و با همین انتخاب است که یا دائم به سمت بالا و تعالی حرکت می‌کند یا به سمت پایین.

پس نیاز به آگاهی دارد تا بتواند مسیری که با عقل خودش انتخاب کرده است را پیماید. اما آیا عقل به تنهایی می‌تواند او را به مسیر درست هدایت کند؟ آیا برای سعادت همیشگی می‌تواند به عقل خودش اقتدا و اکتفا کند؟

همان‌طور که می‌دانیم این عقلی که ما داریم، راه خوب و بد را به معنای واقعی به ما نشان نمی‌دهد و نمی‌تواند بفهمد و بداند که راه‌ها به کجا منتهی می‌شود. اگر انبیا نیامده بودند و صحبت از بهشت و جهنم نکرده بودند، ما هیچ اطلاعی نداشتیم که بعد از مرگ‌مان چه خواهد شد؛ بنابراین انتخاب ما انتخاب آگاهانه‌ای نبود. وقتی انتخاب آگاهانه است که بدانیم اگر از این راه برویم تا آخر به کجا منتهی می‌شود. حکمت الهی بر این است که انسان، سرنوشتش را با انتخاب خودش تعیین کند. عقل هم به او داده، اما ناقص است. ما احتیاج به پیغمبر داریم؛ زیرا اگر نباشد آن هدف خدا که انسان، راه کمال خودش را با انتخاب آگاهانه پیماید تحقق پیدا نمی‌کند.

از طرفی یکی از وظایف پیامبران این بود که حکومت الهی تشکیل دهند تا در سایه حکومت تمام احکام دین اجرا شود. اگر حکومت دینی وجود نداشته باشد، بخشی از احکام دین که مربوط به اجتماع است اجرایی نخواهد شد.

اما در این میان دشمنان پیامبران و حکومت‌های دینی، همیشه با حکومت‌ها خصوصاً حکومت اسلامی جنگ کردند تا این موضوع تحقق پیدا نکند.

در این سال‌هایی که از عمر جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد، به وضوح شاهد دشمنی‌های قدرت‌هایی بوده‌ایم که نمی‌توانستند ببینند که یک حکومت دینی می‌تواند مستقل باشد، مستقل عمل و فکر کند و با همه قوا در مقابل همه دشمنان دین بایستد.

به همین دلیل با همه توان و با همه قوا به میدان آمده‌اند تا به خیال خام خود، این مقاومت را بشکنند؛ اما نمی‌دانند که وقتی حکومت و ملتی با خدا عهد ببندد و پشتوانه‌اش خدا باشد، یعنی چه. نمی‌دانند که همیشه در جنگ حق و باطل، این حق است که پیروز میدان است. و این ملت با همه قوا خودش را تجهیز کرده است به «لا اله الا الله».





تقارن دو میلاد مبارک است

تقارن دو میلاد مبارک است؛ روز میلاد بزرگ‌ترین شخصیت عالم برای اصلاح بشر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با ولادت با سعادت فرزند او امام صادق (علیه السلام) که مبدأ همه فیض‌ها و حامل پیام‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده است.

امام صادق (علیه السلام) علم فقه را توسعه دادند. فقه با زبان ایشان برای احتیاج بشر بسط پیدا کرد. این فقه همه احتیاجات صوری و معنوی و فلسفی و عرفانی همه بشر را در طول مدت الی یوم القیامه تأمین کرده و هر مسئله‌ای پیش بیاید، مسائل مستحدثه، مسائلی که بعدها پیش خواهد آمد، که حالا ما نمی‌دانیم، این فقه از عهده جوابش برمی‌آید و هیچ احتیاج ندارد به اینکه یک تأویل و تفسیر باطلی بکنیم.

(صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۴۰۹)



علی که بود؟

علی (علیه السلام) روزی که به نماز ایستاد و مردم نیز به او اقتدا کردند، یکی از خوارج به نام «ابن الکواء» فریادش بلند شد و آیه‌ای را به عنوان کنایه به علی (علیه السلام) بلند خواند: «و لقد اوحی الیک و الی الذین» (سوره زمر، آیه ۶۵) این آیه خطاب به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است که به تو و همچنین پیغمبران قبل از تو وحی شد که اگر مشرک شوی اعمالت از بین می‌رود، و از زیانکاران خواهی بود. «ابن الکواء» با خواندن این آیه خواست به علی (علیه السلام) گوشزد کند که سوابق تو را در اسلام می‌دانیم، اول مسلمان هستی، پیغمبر تو را به برادری انتخاب کرد، در لیله المبیت فداکاری درخشانی کردی و در بستر پیغمبر خفتی و خودت را طعمه شمشیرها قرار دادی، و بالأخره خدمات تو به اسلام قابل انکار نیست، اما خدا به پیغمبرش هم گفته، اگر مشرک بشوی اعمالت به هدر می‌رود، و چون تو اکنون کافر شدی، اعمال گذشته‌ات را به هدر دادی، علی (علیه السلام) تا صدای مرد به قرآن بلند شد سکوت کرد. آیه که تمام شد علی (علیه السلام) نماز را ادامه داد، باز «ابن الکواء» آیه را تکرار کرد، بلافاصله علی (علیه السلام) سکوت نمود، علی سکوت می‌کرد. چون دستور قرآن است که: «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود گوش فرا دهید، و خاموش شوید». بعد از چند مرتبه‌ای که آیه را تکرار کرد، و می‌خواست وضع نماز را به هم بزند، علی (علیه السلام) این آیه را خواند: «فاصبر و عد الله الحق» (سوره رم، آیه ۶۰) صبر کن وعده خدا حق است و فرا خواهد رسید، این مردم بی‌ایمان و یقین، تو را تکان ندهند و سبکسارت نکنند». دیگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) اعتنایی به سخن فرد نکرد و به نماز خود ادامه داد.

سبک زندگی کوثری (از ناسی تانباً) بلد

دکتر زهرا خلخالی

Zahrakhalkhali45@yahoo.com

سوره آغاز می‌گردد با «لَا أُفْسِمُ» به «هَذَا الْبَلَدِ!» آن هنگام که «وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» باشد، تا زمانی که **رسول خدا** در این سرزمین اقامت داشته باشد، مورد لطف و نظر الهی است، و گرنه **مدینه النبی یا کربلا معلی**، هر جا که **یار آن جا باشد**، نظر خدا هم همان جاست. تکرار دوباره «أَيُّحَسْبُ» «أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» است زمانی که خود را **استوار و کبند** می‌بیند، و در قبال اندک مالی که می‌بخشید، می‌پندارد: «أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ» و این اصلی‌ترین دلیل **عدم درک اقتحام عقبه** است: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقْبَةُ»، اطعام و اکرام و آزاد کردن بنده، آن‌گاه «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» اصحاب میمنه را رقم می‌زند، شایسته تأمل است که بحث «تَوَاصَوْا» که **چهار بار** در قرآن و آن‌هم در این سوره و سوره عصر بکار رفته، **صبر** که در هر دو سوره **تکراری** است و **مرحمت جایگزین حق** است که عمل صالح را تبیین می‌فرماید و «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا» اصحاب مشأمه هستند.»

همان‌گونه که در سوره علق به **آفرینش انسان** پرداخته می‌شود، در سوره تین نیز، سخن از **طرح بلد امینی** به میان می‌آید که انسان در آن رشد پیدا می‌کند. بازخوانی کلیت سوره‌های علق و تین نشان می‌دهد که خداوند دو خط سیر فکری تقریباً متفاوت را در سوره مورد نظر ذکر فرموده است: در سوره علق **به طغیان آدمی در برابر خداوند به هنگام استغنا و بی‌نیازی** اشاره شده است، در حالی که در سوره تین، سخن از «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» در میان است. تکرار عبارت «أَرَأَيْتَ» در سوره علق که برای ایجاد بصیرت، تشخیص درست حق از باطل و بیان مجازات و مکافات دنیوی انسان طاغی است. هر انسانی که تقویم نیکوی خود را به «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» گره زده، پاداش «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» خواهد یافت. زیرا او به مقام «بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» رسیده و امر به تقوی یافته است. سوره تین برای اولین بار **بهترین و پست‌ترین** را در کنار هم رقم می‌زند که در سوره بلد تکمیل خواهد شد، امنیت بلد، «الَّذِينَ آمَنُوا» ها را رقم خواهد زد که نشانه‌هایی از آن از سوره عصر به بعد بویژه **بینه** بیان گردید که **حضور خود فرد بینه** به امن بودن این بلد، دامن می‌زند و شاید در **بلدی چون کربلا و در روزی چون عاشورا** بتوان بارزترین نمونه «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» و «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» آن را برای همیشه شاهد بود

انسان آفریده شده در سوره بلد، که باید **شمس را با ضحایش** دیده باشد و **قمر را بار دای ولایتش** درک کرده باشد، پس از الهام فجور و تقوی، در حال «وَلَسَوْفَ يَرْضَى» با تزکیه به **فلاح** نائل می‌گردد و یا با تکذیب و کفر و طغیان به پستی **اسفل سافلین** می‌رسد؛ یعنی در پیمایش عقبه‌هایی که خداوند برایش رقم زده، اگر اهل اطعام یتیم و مسکین باشد و ایمان و عمل صالح را در توأسی به صبر و مرحمت ببیماید، **اصحاب یمین** خواهند بود و در غیر اینصورت با کفر ورزیدن بر آیات الهی و تکذیب دین و عدم اطعام، در مهلکه **اصحاب مشأمه** جای خواهد گرفت و ناراللهی که گریزی از آن نیست تا ابد وی را به عذابی لایتناهی محکوم خواهد فرمود. لذا **پیمایش این عقبه‌هاست که فجر آفرینی** خواهد کرد و «لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ...» با اقوام مکذّب تاریخ را بر خواهد شمرد.



قسمت بیست و پنجم

شماره سوره: نودمین سوره (۲۵ از آخر)

مکی، سوره بلد؛ ۲۰ آیه

شرح لغات: حَلٌّ: محل مقیم و ساکن؛

کبند: شدت و استواری؛ **اقتحام**: دخول

بر چیزی بشدت؛ **عقیه**: گردنه‌ی تنگ؛

مَسْتَبِه: گرسنگی؛ علی بن ابراهیم لَقَدْ

خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ؛ انسان را

متعادل آفریدیم و درست چیزی را

مانند او نیافریدیم.^۱

سوره زوج: فجر

گروه: سوره آغاز شده با (واو)

محور موضوعی: تاثیر پیمایش

گردنه‌های عمل صالح در تقسیم

انسانها به اصحاب میمنه و مشأمه

تفسیر روایی: از برخی ائمه

نقل شده است: وَ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ؛

«منظور، امیر مؤمنان علی (ع) و امامانی

از نسل او هستند».^۲

فضیلت قرأت: امام صادق (ع) هر که

در نماز واجبش سوره: لَا أُفْسِمُ بِهَذَا

الْبَلَدِ را بخواند، در دنیا در شمار

نیکوکاران و در آخرت از کسانی

شناخته شود که در درگاه خداوند مقام

و منزلتی دارند و در روز قیامت در

زمره‌ی همراهان پیامبران و شهیدان و

نیکوکاران شود.^۳

۱- بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۵۱

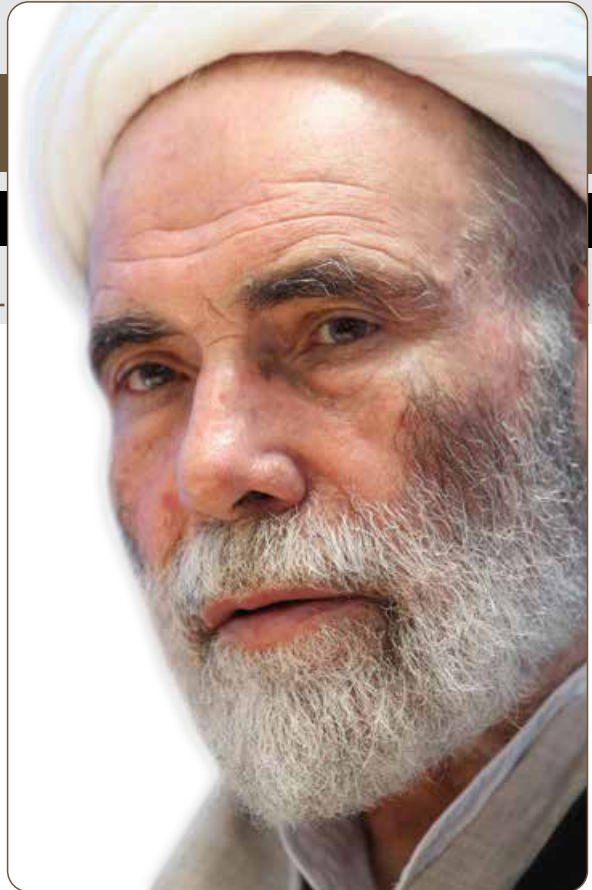
۲- تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۱۲

۳- الکافی، ج ۱، ص ۴۱۴

تربیت در محیط خانواده

آیت الله مجتبی تهرانى

قسمت سه و هشتم



بیست و یک سالگی، سن کمال قوای نفسانی است

بحث این است که انسان از نظر روند رشد در این نشئه که پیش می‌آید و جلو می‌رود، به طور غالب از نظر سنی وقتی به حدود بیست، بیست و یک سال که می‌رود، از نظر قوای حیوانی کامل شده است. کامل کامل است و هیچ کم و کسری ندارد؛ چه شهوت او، چه غضبش و چه وهم او. در این سنین، فوران شهوت و فوران غضب است. می‌گویند جوان ماجراجوست. این برای غضب اوست.

باید انسانیت و الهیت، همراه با قوای حیوانی رشد کند

این را اول من گفتم، چون مسئله تربیت در ارتباط با همین بعد حیوانی است که پایاپای آن باید دو بعد دیگر را پیش ببریم. بدون اینکه کسی به ما بگوید خود ما به اینجا می‌رسیم که ما باید گام به گام با این بعد حیوانی پیش بیاوریم. چون وقتی به این مرز می‌رسد، از نظر حیوانی خوب جا می‌افتد و باید آن دو مورد دیگر را هم خوب جا بیندازیم؛ یعنی بعد انسانی و الهی را که جنبه استعدادی داشت این را هم باید به فعلیت برسانیم. باید وقتی به این سنی رسید که از نظر قوای حیوانی، شهوت و غضبش کاملاً به فعلیت رسیده است، از این طرف انسانیت او هم باید دوشادوش آن کامل شود، افسار گسیخته نباشد. از نظر بعد معنوی هم همین طور است.

باید تا پیش از بیست و یک سالگی اساس انسانیت و معنویت در فرد شکل بگیرد

لذا اگر ما این تعبیر را بکنیم و بگوییم وقتی انسان به این سن رسید، همانگونه که اسکلت حیوانی دارد، باید یک اسکلت انسانی پیدا کند. باید یک اسکلت انسانی و معنوی الهی هم داشته باشد. چون همه این‌ها در رابطه با یکدیگر بودند و از یکدیگر بیگانه نبودند.

سقف سنی برای تربیت وجود دارد؟

اینجا یک سؤال و وجود دارد که من آن را مطرح می‌کنم؛ آیا تربیت پدر و مادر نسبت به فرزند، از نظر سنی سقف دارد یا خیر؟

من در مقدمه مطلبی عرض کنم، بعد می‌روم سراغ روایات. ما این را در باب تربیت گفتیم که انسان از نظر روحی دارای ابعاد مختلفی است؛ حیوانی، انسانی و الهی. گفتیم بعد حیوانی (شهوت، غضب و وهم) خودش فعلیت دارد و رو به تکامل هم می‌رود. هیچ احتیاجی به این ندارد که انسان بخواهد ساخته و پرداخته‌اش بکند. خواه ناخواه هست. وقتی گرسنه‌ات می‌شود غذا می‌خوری.

ما در باب تربیت داشتیم که در تربیت این بعد حیوانی باید یک لجام عقل و شرع به او بزنی و محدودش کنی. چون خواسته‌های او نامحدود است و سقف ندارد. این را باید محدودش بکنی که در منطقه عقل عملی و بعد معنوی کار کند. لذا گفتیم باید به دهان این حیوان، مهار عقل و شرع بزنی تا آن دو بعد انسانی و الهی که جنبه استعدادی داشت، شکوفا شود و به فعلیت برسد.

«یادآوری حیات شهدا» از قاب اسوه

**آنان که وامدارشان هستیم
یعنی دین ما سنگین است، دینی به اندازه جان...**

محیا خوبرو



ساده بودند؛ عجیب نبودند؛ حلال را حرام نمی کردند و حرام را حلال ننمودند.

در کوشان از حفظ نظام اسلامی و اطاعت از ولایت فقیه چنان عمیق بود که جان دادند، اما دین و اعتقاد و خاک ندادند. کربلا برای شان یک ماه و دو ماه نبود. مدرسه‌های بود که هر روز در کلاس‌های آن مشق اطاعت و بندگی می کردند. از وفا و غیرت و بصیرت و سرسپردگی به احکام الهی تا صبر و استقامت و سرسپردگی به حق.

شهدا تسلیم بودند؛ اما نه تسلیم زور و ظلم تزویر و طاغوت؛ تسلیم آنچه نور است و از حق می رسد. تواضع نمودند، پس فهماندن شان.

آنگاه شبیه آنچه الگوی خویش قرار داده بودند شدند.

شبیه شدند تا شهید شدند.

شهید شدند تا الگو شوند.

و این استمرار زیبا...

و این استمرار زیبا در قلب تمام اهل حقیقت حضور دارد.

حضور که ظاهراً بر کتیبه‌های سطح شهر یادآوری می شوند در روزهای ابتدای مهر هر سال، اما آنچه تکرار می شود چشم‌هایی ست که در مسیر مبارزه حق علیه باطل، در قلب ما فریاد می کشند: دست از ولایت نکشید. فریادی که در گوش تاریخ پیچیده و بال‌های رسیدن ماست.

گفت: «ایران حرم است» و خود به عمر و خون خویش ثابت کرد.

حاج قاسم جان را می گویم.

گفتند: ترکش خورده‌ای؟ خندید و گفت: نه چشمانم خسته روزهایی ست که خواب ندیده!

شهید باکری را می گویم.

دل می برد هنوز زمزمه مناجات‌هایش!

چمران را می گویم.

و تصویر اشاره حاج احمد متوسلیان که در انتهای افق را نشان مان می دهد و پرهیز می دهد جان ما را از دنیانشینی...

و وصیت‌های شان...

و حرف‌های شان...

و نام‌شان...

و خاطرات‌شان...



دوباره رسیده‌ایم به فصل مرور خاطره‌ها؛ خاطراتی که هر کدام کلاس درسی است و صاحب آن، همچون استادی که مرئی ست؛ اگر ما بخواهیم... پیر راهبر ما، خمینی کبیر، اعلی الله مقامه، چه خوش گفت که یکبار هم وصیت‌نامه شهدا را بخوانید.

اگرچه شهدا در تمام زندگی‌مان جاری هستند، اما این روزها، بهار یادآوری چگونگی حیات آنان است. آنان که وامدارشان هستیم...

هر انسان شریف آزاده در جست‌وجوی حقیقت است و دنیا تا بوده پر از کوره راه‌هایی بوده که اگر نور هدایت خدا به وسیله اولیائش تابانده نشود، رهرو راه، زمینگیر کوره راه‌ها خواهد شد و خداوند چه حکیم مهربانی ست که صاحبان نور را بر سر راه حقیقت‌جویان عالم قرار داده تا سنت جوینده یابنده است محقق گردد. و شهدا...

نمی دانم که بوده‌اند و کیستند؛ تنها می دانم نور یافتند؛ هم خوش ترین سرانجام را به دست آورند و هم رخصت یافتند تا دست در راه ماندگان را بگیرند.

خداوند فرمود: در وجود رسول تان برای تان الگویی حسنه قرار دادم...

می بینیم هر کس دل به این لطف داد و شبیه شد، چنان نورانی و خالص گشته که ظرفیت الگوشدن را پیدا نموده است.

شهدا عجیب نبودند. مثل ما بودند. جز آنکه دل به حق سپردند. علیه باطل نفس و طاغوت دنیا قیام نمودند. واجبات و محرّمات الهی خط قرمزشان بود. از دنیا آنچه حلال بود برگرفتند و زیاده نه!

مشی‌شان میانه روی بود. نه دائم‌المقیم مسجد بودند و نه دائم‌الحضور در اجتماع.

زمزمه‌های شبانه مناجات‌شان، نور می شد در مراقبت‌های روزمرگی‌شان.

رزق حلال را مراقب بودند. خانواده را مواظب بودند. مردم را کمک کار بودند و...

به بلوغ حفظ دین و نظام رسیده بودند. از عبدبودن اکتفا نکرده بودند به تک‌بعدی شدن. ذره ذره کوشیدند تا محرم راز گردند.

شهدا جرعه جرعه حق را نوشیدند. روزی هفتادبار در دنیا شهید شدند تا بتوانند شهیدانه زیست کنند و آنگاه که بار یافتند، شهادت را به آغوش کشیدند.



تأثیر مواد غذایی در رشد عقل

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: از خورشید کدو فراوان استفاده کنید؛ زیرا موجب رشد مغز و افزایش عقل است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: حجامت، مایه صحت بدن و قوت عقل است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس در آغاز روز خود را خوشبو کند خردش تا شب با وی خواهد بود.

به فرموده امام رضا (علیه السلام) فرمود: سرکه ذهن را تیز و عقل را افزون می‌کند و نیز فرمودند: «به» بخورید که موجب فزونی عقل است.

منبع: مفاتیح الحیات، ص ۱۳۳

ضرورت پذیرش مطلق شریعت پیامبر

علامه مصباح یزدی

قرآن به صراحت می‌گوید کسی که یکی از پیامبران خدا را قبول نداشته باشد و منکر شود، کافر واقعی است و از بهشت محروم می‌گردد؛ چون انکار او به منزله انکار همه پیامبران است. همچنین کسی که شریعتی را پذیرفته، باید به همه قوانین، مقررات و آموزه‌های آن ملتزم شود و اگر کسی برخی از احکامی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده نپذیرد، مجموعه شریعت ایشان را نپذیرفته و انکار کرده است. او اگر سایر احکام شریعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بدان جهت که احکام خداست پذیرفته، باید بقیه را نیز قبول کند؛ چون آنها نیز از سوی خداوند فرستاده شده‌اند و نمی‌توان بین احکام الهی تفکیک قائل شد. در روایات از برخی بدگویی و نکوهش شده است و آنان بدتر از کفار قلمداد شده‌اند، بدان سبب که از حکم خدا آگاهی داشتند؛ به دلیل ناسازگاری با خواسته دلشان، در باطن آن را نپذیرفتند و انکار کردند. البته کسی که حکم خدا را نمی‌داند و در آن تردید دارد و امر بر او مشتبه شده و شرایط اجتماعی به گونه‌ای است که نمی‌تواند واقعیت را درک کند - در حدی که کوتاهی نکرده - معذور است و جزء مستضعفان به شمار می‌آید. البته استضعاف دارای مراتب است و دامنه آن وسیع می‌باشد؛ ممکن است کسی در اثر استضعاف فکری، خدا یا پیامبر را نشناسد، و ممکن است خدا و پیامبر را باور داشته باشد؛ اما به حکمی از احکام خدا جاهل باشد.

آگاه نبودن او از حکم خدا یا به سبب ناتوانی عقلی و یا به دلیل در اختیار نداشتن ابزار ارتباطی است و یا بدان جهت است که در شرایطی قرار گرفته که نمی‌تواند آن حکم را باور کند. در هر صورت او اگر در کسب معارف الهی کوتاهی نکرده باشد، معذور است؛ اما اگر کسی از حکم خداوند آگاهی دارد، و به دلیل ناسازگاری با منافع مادی‌اش آن را انکار می‌کند و یا عملاً به آن

ملتزم نمی‌شود - در صورتی که انکار آن حکم یا انکار یکی از معارفی که خداوند فرستاده، انکار و ردّ یکی از ضروریات اسلام و دین محسوب نگردد تا حکم کافر بر او مترتب شود - او در ظاهر مسلمان محسوب می‌گردد؛ ولی در باطن کافر است. کسی که شهادتین را بگوید، در ظاهر مسلمان است و ما او را مسلمان به حساب می‌آوریم و اجازه نداریم در عقاید و رفتارش تجسس کنیم؛ اما اسلام ظاهری و برخورداری شخص از منافع و حقوق اسلامی، با کفر باطنی او در تضاد نیست. اصولاً نفاق به این معناست که انسان چیزی را اظهار کند که در دل به آن اعتقاد ندارد؛ از یک سو اظهار می‌کند که گفته‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قبول دارد؛ اما چیزی را که می‌داند پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده انکار می‌کند؛ این همان کفر باطنی است. پس نباید از این نکته که بسیاری از آن غفلت دارند غافل ماند و باید توجه داشت که اسلام ظاهری با کفر باطنی منافاتی ندارد.

اللَّهُ صَادِقٌ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ

ای آفتاب حق که تویی ختم مرسلین
با روشنی روی تو، بدر و هلال نیست

رابطه امام حسن عسکری (ع) در شهر سامرا با تمام دنیای اسلام



بعد از امام رضا تا زمان شهادت حضرت عسکری (علیهم السلام) چنین حادثه‌ی اتفاقی افتاده. حضرت هادی و حضرت عسکری در همان شهر سامرا، که در واقع مثل یک پادگان بود - یک شهر بزرگ آن چنانی نبود؛ پایتخت نوپنپادی بود که «سُرّ من رأی» سران و اعیان و رجال حکومت و به قدری از مردم عادی که حواشی روزمره را برطرف کنند، در آن جمع شده بودند - توانسته بودند این همه ارتباطات را با سرتاسر دنیای اسلام تنظیم کنند. وقتی ما ابعاد زندگی ائمه را نگاه کنیم، می‌فهمیم اینها چه کار می‌کردند. بنابراین فقط این نبود که اینها مسائل نماز و روزه یا طهارت و نجاسات را جواب بدهند؛ در موضع «امام» - با همان معنای اسلامی خودش - قرار می‌گرفتند و با مردم حرف می‌زدند. به نظر من این بعد در کنار این ابعاد قابل توجه است. شما می‌بینید که حضرت هادی را از مدینه به سامرا می‌آورند و در سنین جوانی - چهل و دو سالگی - ایشان را به شهادت می‌رسانند؛ یا حضرت عسکری در بیست و هشت سالگی به شهادت می‌رسند؛ اینها همه نشان‌دهنده‌ی حرکت عظیم ائمه (علیهم السلام) و شیعیان و اصحاب آن بزرگوارها در سرتاسر تاریخ بوده. با این که دستگاه خلفا، دستگاه پلیسی با شدت عمل بود، در عین حال ائمه (علیهم السلام) این‌گونه موفق شدند. غرض، در کنار غربت، این عزت و عظمت را هم باید دید.

بیانات مقام معظم رهبری؛ ۱۳۸۲/۰۲/۲۰

بعد از حرکت حضرت رضا به طرف ایران و آمدن به خراسان، یکی از اتفاقاتی که افتاد، همین بود. شاید اصلاً در محاسبات امام هشتم (علیه السلام) این موضوع وجود داشته. قبل از آن، شیعیان در همه جا تک و توک بودند؛ اما بی‌ارتباط به هم، ناامید، بدون هیچ چشم‌اندازی، بدون هیچ امید؛ سلطه‌ی حکومت خلفا هم که همه جا بود؛ قبلش هم هارون بود با آن قدرت فرعون‌ی. حضرت که به طرف خراسان آمدند و از این مسیر عبور کردند، شخصیتی در مقابل مردم ظاهر شد که هم علم، هم عظمت، هم شکوه، هم صدق و هم نورانیت را جلوی چشم آنها می‌گذاشت؛ اصلاً مردم مثل چنین شخصیتی را ندیده بودند. قبل از آن، چقدر از شیعیان می‌توانستند از خراسان حرکت کنند و به مدینه بروند و امام صادق را ببینند؟ اما در این مسیر طولانی، همه جا امام را از نزدیک دیدند؛ چیز عجیبی بود؛ گانّه انسان پیغمبر را مشاهده کند. آن هیبت و عظمت معنوی، آن عزت، آن اخلاق، آن تقوا، آن نورانیت و آن علم وسیع - که هر چه می‌پرسی و هر چه می‌خواهی، در دستش هست؛ چیزی که اصلاً مردم آن را ندیده بودند - ولوله‌ی راه انداخت.

امام به خراسان و مرو رسیدند. مرکز هم مرو بود، که در ترکمنستان فعلی واقع شده است. بعد از یکی دو سال هم که شهادت حضرت بود و مردم داغدار شدند. هم ورود امام - که نشان دادن جلوه‌ی از چیزهای ندیده و نشنیده‌ی مردم بود - و هم شهادت آن بزرگوار - که داغ عجیبی بنا کرد - در واقع تمام فضای این مناطق را در اختیار شیعه قرار داد؛ نه این که حتماً همه شیعه شدند، اما همه محب اهل بیت شدند...



دل‌های مان

هنوز رد نور اربعین دارد

محیا خوبرو

پیش از همیشه لحظات می‌برند ما را به فکر کردن به زمانی که شما می‌آیید...

شاید چون قدم‌های خیلی‌ها مان خاکی از مسیر نجف تا کربلاست و حتی آنانکه به قول خودشان جاماندند، قلب‌شان در مسیر خاکی شد. و خاک خوب است؛ آنگاه که متعلق به مسیر جدتان ابا عبدالله (علیه‌السلام) باشد.

و پیاده‌بودن خوب است، آنگاه که فرصت تصور به رسیدن مان به شما گل کند.

یا بعضی‌ها که شوریده‌سرترند و خالصانه‌تر منتظر بوده‌اند در هر قدم می‌پایند بلکه شما را زیارت نمایند در کنار راهی... کنار موکبی... جایی... آقاجان... اربعین، حرکت قلب‌هایی بود که خواستند اعلام کنند به شما که لطفاً تشریف‌فرما شوید.

و نیز اعلام به منتظرانی بود که بیایند و قطره‌قطره بییوندند به رودخانه‌ای که مسیر دریا در پیش دارد.

و چه قطره‌های زلالی که آمدند و پیوستند و...

آمدن شما، یکی از دعا‌های زیر قبه‌مان بود و مابقی دعاها نیز برای یاری شما...

یابن الزهرا...

علیک منّا السلام و عجل لفرجک...

که دل‌های مان هنوز رد نور اربعین دارد...

تکنیک های آموزشی ماساژ ایرانی

- تکنیک ریتمیک فشاری ایستا و پویا
- تکنیک ضربه ای
- تکنیک پتریساز
- تکنیک افلاز
- تکنیک نیدینگ
- تکنیک حرکات غیر فعال



www.nokavedu.ir

۰۲۱-۵۵۳۹۰۱۲۰

۰۹۳۹۲۵۰۵۷۸۳



شنو
آموزشگاه آزاد فنی و حرفه ای

سازمان آموزش فنی و حرفه ای
جمهوری اسلامی ایران

۴۰ ساعت
آموزش تئوری و عملی

راههای ارتباطی

www.nokavedu.ir
۰۲۱-۵۵۳۹۰۱۲۰
۰۹۳۹۲۵۰۵۷۸۳

با ارائه مدرک رسمی و بین المللی از سازمان فنی و حرفه ای

ماساژ ایرانی

شنو
آموزشگاه آزاد فنی و حرفه ای

سازمان آموزش فنی و حرفه ای
جمهوری اسلامی ایران

ماساژ ایرانی

سر فصلهای دوره

- تجزیه و تحلیل ماساژ ایرانی
- بکارگیری واژه های مرتبط و اصطلاحات ماساژ ایرانی
- آماده سازی اتاق ، تجهیزات و لوازم کار
- آماده سازی مراجعه کننده
- اجرای تکنیک های ماساژ ایرانی
- انجام ماساژ ایرانی

www.nokavedu.ir
۰۲۱-۵۵۳۹۰۱۲۰
۰۹۳۹۲۵۰۵۷۸۳



واحد پژوهش مؤسسه فرهنگ، قرآن و عترت اسوه تهران

سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر هنری: سعیده نیکبخت

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمین(ره)

راه های ارتباطی با مؤسسه فرهنگ، قرآن و عترت اسوه تهران

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: [osveh_org](https://www.instagram.com/osveh_org)

آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپاز: [chashni_zoodpaz](https://www.instagram.com/chashni_zoodpaz)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

نشانی: تهران- خیابان کارگر جنوبی- پایین تر از چهار راه لشکر- روبه روی دانشگاه پردیس علامه طباطبایی- کوچه شهید علی غیاثوند قیصری- بن بست آریا- پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵